

پیک انترناسیونالیستی ۱۲

بهار ۱۳۸۰

نشریه سیاسی - تئوریک ((تشکیلات کارگران انترناسیونالیست))

* اعلام موجودیت ((تشکیلات کارگران انترناسیونالیست))

* در باره اهداف و مواضع ما

* سرمایه‌ها بر علیه سرمایه‌داری

* چین به کجا می‌رود؟

اعلام موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»	۳
در باره اهداف و مواضع ما	۴
سرمایه ها بر علیه سرمایه داری	۸
چین به کجا می رود	۱۲

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به وسیله تعدادی از فعالین جنبش کارگری ایران در تداوم بیش از دو دهه مبارزه علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران و فعالیت پیگیر برای دستیابی به اهداف و مواضع کمونیستی و سرانجام در پی یک دوره مباحثات در گرد نشریه پیک انترناسیونالیستی، در آپریل ۲۰۰۱ بنیان گذاشته شد. هم اکنون نشریه «مبارزه طبقاتی» به عنوان ارگان سیاسی - خبری و نشریه «پیک انترناسیونالیستی» به عنوان نشریه سیاسی - تئوریک جریان ما انتشار می یابد.

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» از لحاظ سیاسی خود را مدافع سنن اتحادیه کمونیست ها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم و به ویژه جناح چپ بین الملل سوم دانسته و از سنن چپ کمونیستی دفاع می کند. سننی که در مبارزه علیه استالینسم و نقد مبانی فکری گرایشات سیاسی دیگری چون تروتسکیسم و مائوئیسم تکامل یافت.

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» برای سازمان یابی کمونیستی کارگران، فعالیت هدفمند نظری جهت اشاعه و بسط مواضع کمونیستی و برای ایجاد حزب انترناسیونالیستی طبقه کارگر فعالیت می کند. حزبی که با رهبری انقلاب کارگری در مناطق و کشورهای مختلف، نبرد بین المللی علیه سرمایه را سازمان داده و بنای جامعه ای عاری از طبقات و استثمار و بری از جهل و فقر و جنگ و دیگر مظاهر سرمایه داری، بنای یک جامعه نوین انسانی را پی می ریزد.

Peyke Anternasionalisti
(Internationalist Messenger)
No:12 spring 2001

بهاء برای اشتراک دو شماره سالانه پیک انترناسیونالیستی و ۶ شماره «مبارزه طبقاتی» بدون احتساب هزینه پست، معادل ۱۵ دلار امریکا است.

آدرس ما:

P.A

Box 163

433 23 Partille

Sweden

اعلام موجودیت ((تشکیلات کارگران انترناسیونالیست))

است. در چنین شرایطی ما، مطلوب آن یافتیم تا ضمن انتشار نشریه «پیک انترناسیونالیستی» حول خطوط موضوعی که بدان رسیده بودیم، به مباحثه با گروه‌های انترناسیونالیست و محافل مستقل ادامه دهیم. چرا که اولین درس تجارب گذشته پرهیز از سازمان‌سازی‌های غیر مسئولانه و ناسیونالیستی مرسوم در چپ ایران بود.

بدین ترتیب، انتشار نشریه پیک انترناسیونالیستی را باید بر بستر یک تحول بسیط‌تر تعریف کرد. «پیک انترناسیونالیستی» از سویی تجلی رشد کیفی محافل مستقل کارگری بود. محافلی که تاریخی از شکست چپ ایران و ناکامی محلی‌گرایی کارگری را پشت سر نهاده بودند. محافلی که ضمن تلاش برای دستیابی به مواضع ثوریک طبقاتی، کماکان در مرزبندی تجربی و تشکیلاتی با چپ محصور بودند. از سویی دیگر انتشار پیک انترناسیونالیستی محصول پروسه‌ای از مباحثات ناموفق فعالین اولیه نشریه با برخی گروه‌های انترناسیونالیست بود. بدین ترتیب باید تولد پیک انترناسیونالیستی را نقطه تلاقی‌گرایی معینی از درون محافل مستقل کارگری از یک سو و ناتوانی گروه‌های انترناسیونالیست در پاسخگویی به وظایف خود از سوی دیگر تعریف نمود.

مطالعه حول تاریخ و مواضع گروه‌های موجود در جنبش انترناسیونالیستی و مباحثه با تعدادی از آنان یک وجه فعالیت تاکنونی پیک انترناسیونالیستی بوده است. وجه دیگر آن، کوشش برای معرفی این سنت از طریق ترجمه برخی متون این نیروها و پیشبرد فعالیت جمعی و مباحثات روتین میان فعالین و همکاران نشریه بود. براساس نتایج مطالعات و مباحثات تاکنونی امر اعلام تشکل کمونیستی، انتشار ارگان سیاسی-خبری «مبارزه طبقاتی» و تداوم انتشار «پیک انترناسیونالیستی» به عنوان نشریه‌تئوریک، در دستورکار ما قرار گرفت. هدف این مرحله از حرکت را می‌توان در سه نکته خلاصه کرد: تلاش برای سازمانیابی محافل کارگری-کمونیستی، توضیح ثوریک مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»، نقد بنیادهای فکری چپ ایران و پلمیک با گروه‌های انترناسیونالیست در راه تشکیل حزب جهانی طبقه کارگر.

اعلام موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» اعلان وجود‌گرایی سیاسی است که گامی در پروسه سازمان‌یابی خود پیش نهاده است. ما امید آن داریم تا این تحول محدود به حرکت ما نگشته و جمع‌های دیگری که خود را به سنت چپ کمونیست نزدیک یافته، اما نظراتی متفاوت با ما دارند، نیز در این راه گام نهند.

نیازی به معرفی سیاست‌ها و اهداف این حرکت نیست. چرا که چارچوب نظرات و ارزیابی ما از اوضاع سیاسی در شماره‌های تاکنونی «پیک انترناسیونالیستی» معرفی شده است. با این وجود «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» خود را ملزم می‌داند تا شفافیت بیشتری به مشی سیاسی و مبانی نظری خود بخشد. اصلاح فرمول‌بندی‌های رئوس اهداف و مواضع «پیک انترناسیونالیستی» براساس مباحثات تاکنونی گامی است در این مسیر. امری که وعده انجام آن را در شماره پیشین «پیک انترناسیونالیستی» دادیم. توضیح این اصلاحات در همین شماره از نظرتان می‌گذرد.

بدین ترتیب با تداوم حرکت نشریه پیک انترناسیونالیستی، موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» در خجسته سالروز اول ماه مه ۲۰۰۱ اعلام می‌گردد.

فعالین نشریه پیک انترناسیونالیستی، پس از چهارسال فعالیت در گرد این نشریه، موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» را اعلام می‌دارند. «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» خود را متعلق به یک سنت معین تاریخی در جنبش کارگری می‌داند. سنتی که با «انجمن‌های مخفی کارگری»، «اتحادیه کمونیست‌ها» برهبری مارکس و انگلس آغاز گشت و سپس در انجمن بین‌المللی کارگران، جناح چپ بین‌الملل دوم و جناح چپ بین‌الملل سوم تداوم یافت. سنتی که پرچمی پرافتخار و بدور از آلودگی کمونیسم‌های دروغین و بورژوازی را در اهتزاز نگاه داشته است، سنت چپ کمونیست. سنت کمونیست‌های انترناسیونالیست. راه تاکنونی فعالین «پیک انترناسیونالیستی» اما محدود به حیات چهارساله «پیک انترناسیونالیستی» نیست. سابقه افراد متشکل در این حرکت به یک گروه کارگری و سپس «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر»، «محافل مستقل کارگری» در ایران و بالاخره «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر» در خارج از کشور برمی‌گردد. فعالیت برای متشکل شدن محافل کارگری در ایران، تلاش بی‌وقفه به منظور دستیابی به مواضع کمونیستی، سازماندهی جنبش اعتراضی پناهندگان سیاسی در ترکیه بسال ۱۹۹۱ و کوشش برای تشکیل یابی محافل کارگری در خارج کشور جوانی از عرصه‌های حرکت ما در دو دهه اخیر بوده است.

بحران و فروپاشی «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر»، نقطه آغاز مطالعه ما حول علل بحران و جمع‌بندی از مباحث گروه‌های موسوم به «خط ۳» بود. این کوشش طی یک دهه فعالیت محافل کارگری علیرغم شرایط دشوار اختناق و فشارهای شکننده محیط کار تداوم یافت. نطفه‌های اولیه مواضع کنونی، مانند سرمایه‌داری دولتی، عدم اعتقاد به ماهیت کمونیستی قطب‌های به اصطلاح سوسیالیستی جهان و سازمان‌های چپ ایران و همچنین اعتقاد به سازمانیابی سیاسی کارگران ریشه در آن دوره دارد. این روند در خارج از کشور نیز تداوم داشت. فعالیت در «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر»، آخرین کوشش ما برای سازمانیابی سیاسی کارگری در چارچوب سنن گذشته بود. جمع‌بندی ما از این حرکت در مقاله «ترازنامه و آینده» که بیانگر نظرات هیئت هماهنگی انجمن و تعدادی از اعضا و واحدهای آن بود، در نشریه «کارگر تبعیدی» منعکس گردید. «ترازنامه و آینده» تصویری بود از انتهای راهی که با بحران و فروپاشی انجمن به بن بست رسید. تصویری از ناتوانی قشری از فعالین کارگری در برش از سنن چپ و اتحادیه‌گرایی. تصویری از قرار گرفتن این قشر در «دو راهی سوسیال‌دمکراسی و سوسیالیسم» در آستانه زوال جناح چپ. فعالیت محافل سابق انجمن در دوره بعد، انطباق آن تصویر با واقعیات را تأیید کرد.

در این سوا، حرکتی بیست‌ساله در نضج گام به گام خود، به سنت چپ کمونیست رسیده بود. آغاز فعالیت پیک انترناسیونالیستی جهشی کیفی از «ترازنامه و آینده» به پیش بود. گامی بود از سوی تعدادی از فعالین کارگری برای احیای سنت انترناسیونالیستی در جنبش کارگری ایران. حرکت ما برای همگرایی با گروه‌هایی که در چارچوب این سنت فعالیت می‌کردند اما، با موانع دیگری روبرو گشت. موانعی که حکایت از وجود نقاط ضعف در این سو می‌کند. شکست تاریخی جنبش کمونیستی جهانی دورانی از انزوا را به نیروهای انترناسیونالیست تحمیل کرده. انزوایی که به دلیل سخت جانی خود توضیحی عقلانی در میان این نیروها یافته

درباره اهداف و مواضع ما

به طول انجامید. با پایان دوران بالندگی این نظام در مقابل فئودالیسم و تسخیر بازارهای جدید توسط دول نوظهور ملی، مکانیسم سرمایه‌داری تغییر یافته و بحران‌های سیکلی سابق جای خود را به بحران‌های مزمن ساختاری سرمایه سپرد. این امر به شکل عدم ظرفیت سرمایه‌داری برای ایجاد بهبود اساسی و پایدار (عدم قابلیت رفم) و تباهی بیش از پیش ساختارسیاسی سیستم تظاهر یافت. تجلی سیاسی اولین تحول ساختاری ناشی از بحران سرمایه‌داری، تغییر آرایش نیروها در صف‌بندی سیاسی جامعه بود. کلیه جناح‌های سابقاً مترقی بورژوازی مرتجع شده و احزاب رفرمیست و توده‌ای سابق به صف ضدانقلاب پیوستند. چرا که زمینه مادی مبارزه برای رفم در عرصه اقتصادی از میان رفته و فضای لازم برای ظهور تشکلهای مستقل و توده‌ای در ساختار سیاسی جامعه محو شد. زمینه مادی پیوستن اتحادیه‌های کارگری به صف دفاع طلبی بورژوازی در جنگ جهانی اول را، بخشاً باید در این تحول جستجو کرد.

بند دوم:

پس از جنگ جهانی اول، در نیمه اول دهه بیست، سرمایه‌داری جهانی مجدداً در کام بحرانی کشنده فرو رفت. روند ادغام ساختارهای اقتصادی و دولتی به مثابه نمودی از انحطاط و مفری برای خروج آن از بحران در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. برنامه نیودیل روزولت در آمریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه و بالاخره قدرت‌گیری فاشیسم در ایتالیا، نازیسم در آلمان و استالینسم در روسیه بیانگر گرایش سرمایه به دولتی شدن در متروپل و پیرامون بود. صف‌بندی دمکرات‌ها و فاشیست‌ها در جنگ جهانی دوم و کشتار میلیون‌ها انسان، جغرافیای سیاسی جدیدی را شکل داد که انطباق دوران بعد از جنگ با تحولات ساختاری را ممکن نمود.

بعد از ۱۸۹۰ تغییراتی در مکانیسم سرمایه‌داری رخ داده است که ظهور چنین تحولات ساختاری به صورتی قانونمند عمل کرده و جای مکانیسم سیکلی سابق را گرفته است. یعنی پیش از آغاز ادغام ساختار اقتصادی و سیاسی در بین دو جنگ جهانی، شاهد تحول مشابه‌ای بودیم که لنین آن را دریافت و در «امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله سرمایه‌داری» توضیح داد. پیک بر این باور است که ابعاد دیگری از تحولات سرمایه‌داری که طی ۷۰ ساله اخیر رخ نموده، به ویژه بعد جامعه شناختی آن توضیح داده نشده است.

بند سوم:

راجع به دوران بعدی، یعنی آغاز بحران دهه هفتاد است که باید در راستای همان تحول ساختاری و با همان متد توضیح داده شود:

تداوم ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی، شکل‌گیری دولت رفاه و عروج اشکال جدیدی از ناسیونالیسم و بالاخره آغاز جنگ سرد در نظام دوقطبی بعد از جنگ دوم جهانی، مشخصه دوران بعد بود. پس از پایان دوره بازسازی ویرانی‌های جنگ دوم جهانی دور دیگری از بحران سرمایه‌داری در دهه هفتاد آغاز گشت. بحران مزبور به اوج‌یابی جدال جناح‌های امپریالیستی

پیک انترناسیونالیستی کوشیده است تا مدافع یک سنت کمونیستی در عرصه نظری و سیاسی باشد. این امر قبل از هرچیز منوط به شفافیت نظری و سیاسی حرکت ما است. طرح خطوط عمده مواضع بر این ایده متکی بوده است. با این وصف ایجاز و اختصار در بیان خطوط عمده و گزینش چند عبارات نارسا، شکل‌گیری برخی مباحثات غیرضروری میان ما و تعدادی از گروه‌های انترناسیونالیست و عناصر منفرد را موجب گشت. علت اصلاح ساختار فرمول‌بندی مواضع، وجود عباراتی است که تفسیری ناصحیح از آن راممکن می‌سازد.

برای خواننده فارسی زبان که مقالات و تحلیل‌های پیک را دنبال می‌کند، امکان برداشت ناصحیح از مواضع پیک به مراتب کمتر بوده است. برای گروه‌هایی که بر اساس بندهای مواضع و چند مقاله کوتاه ترجمه شده به انگلیسی وارد بحث ما می‌شدند اما مسئله متفاوت بود. حقیقت این است که در بعد از انتشار شماره اول پیک بر وجود نارسایی در ساختار زبانی رؤس مواضع واقف گشتیم. اما بر این باور بودیم که این نقیصه با توضیحات بعدی رفع می‌گردد و وظیفه ما توضیح و ارائه مباحث اثباتی در باره تک تک بندهای نظری است. امری که قرار بود از همان ابتدای کار آغاز گردد، اما ترجمه‌ها و مباحث تحلیلی از یک سو و فعالیت‌های مربوط به تدارک گروه‌بندی و مباحثات درونی از سوی دیگر، مجال دست‌یازیدن به کار تدوینی به شیوه‌ای که برنامه ریزی شده بود را نداد.

توضیحات زیر به معنای ارائه مباحث اثباتی و تئوریک در تشریح خطوط عمده مواضع پیک انترناسیونالیستی نیست. انجام این وظیفه کماکان به قوت خود باقی است. آن‌چه تاکنون انجام گرفته تلاشی است برای معرفی و شناساندن مکان تاریخی سنتی که این مواضع بدان تعلق دارد. افزون بر مطالبی که در باره اتحادیه‌های کارگری، مسئله ملی و یا چپ ایران منتشر شده، مباحثی جهت تشریح مواضع پیک انترناسیونالیستی، صورت خواهد گرفت. توضیحات تنها به منظور رفع اشکالات و اصلاح ساختار زبانی مواضعی است که از این پس به عنوان خطوط اصلی نظرات «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» (تکا) منتشر می‌گردد. خط‌ومشی سیاسی مبتنی بر این مواضع در نشریه سیاسی-خبری «مبارزه طبقاتی» و مباحث نظری آن در نشریه تئوریک «پیک انترناسیونالیستی» منتشر خواهد شد.

توضیح و اصلاح بندهای ۳، ۲، ۱

بندهای اول، دوم و سوم بنیان‌های فکری ما در نگرش به سرمایه‌داری را در جملاتی کوتاه جا داده است. موضع ما در قبال مسائل اساسی روز بر این نگرش به سرمایه‌داری و به ویژه تغییرات ساختاری آن استوار است. این مسئله در دیگر بندهای نظری نیز به چشم می‌خورد. لذا جا دارد تا پیش از ذکر اصلاحات، چکیده مضمون این سه بند توضیح داده شود.

بند اول:

مرحله رشد صعودی سیستم سرمایه‌داری تا نیمه دوم سده نوزدهم

ناشی از ضعف مرکزیت در اقتصاد و سیاست ملی می باشد.

آن چه به این روند چهره دیگری می بخشد، عامل سوم، سوی اصلی این پولاریزاسیون است. یعنی طبقه کارگر و توده مردم به عنوان نیروی دیگر «فشار از پایین»، دولت ملی را تحت منگنه قرار می دهد. این روند سیاسی-اقتصادی به صورت بحران های سیاسی داخلی و منطقه ای در دوران آتی تجلی خواهد یافت. تنها طبقه کارگر به عنوان یک نیروی اصلی مورد تعرض این موج در صورت برخورداری از سازمان انترناسیونالیستی خود، می تواند سمت سوی این تحول را به نفع یک دگرگونی سازنده اجتماعی، یک انقلاب کمونیستی تغییر دهد.

اعتراضات آتی کارگری برخلاف دوره های گذشته معطوف به کارفرما و دولت ملی نخواهد بود.

مدیریت صنایع مدرن به صورت شبکه های فرا ملیتی، طبقه کارگر را فرا می خواند تا در مقابل عمل واحد و جهانی سرمایه داران اقدامی واحد و جهانی را سازمان دهد.

نکته این است که این تغییرات ساختاری محدود به حوزه اقتصاد و سیاست نیست. در حوزه ایدئولوژی، تئوری سیاسی، هنر و حتا در حوزه میکروساختارها (مثلاً ساختار خانواده و نقش زن در رابطه با سازمان اجتماعی کار که در قیاس با ۵۰ سال پیش تغییر کرده است) می توان این تغییرات ساختاری را توضیح داد. نتایج سیاسی تحولات فوق آغاز دور نوینی از تنش ها جهت یک پولاریزاسیون سیاسی بین المللی در دنیای بعد از جنگ سرد را به همراه دارد که از دریچه تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر برای تامین سودآوری سرمایه می گذرد. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی دگرگون ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی می باشد.

دو برداشت انحرافی

بدین ترتیب جا دارد تا از برخی برداشت های انحرافی از موضع پیک در قبال سرمایه داری که در سه بند آغازین خطوط عمده مواضع پیک خلاصه شده اند دوری جست.

اول این که پیک انترناسیونالیستی سرمایه داری را به دو دوره که در دوره اول گویا انقلابی بوده و سپس ارتجاعی شده تقسیم نمی کند. وجود مقولاتی چون مرحله ترقی و انحطاط و ترجمه آن ها در انگلیسی موجب چنین برداشتی از جانب برخی عناصر انقلابی و گروه ها شده بود. چنین تقسیم بندی از تاریخ سرمایه داری غالباً از طرف طرفداران تئوری سقوط صورت می گیرد. تئوری که بر اساس آن سرمایه داری ضرورتاً و به خودی خود سقوط خواهد کرد و وظیفه ما تشخیص و تفسیر این پروسه است. مهمترین تمایز نظری پیک با این نگرش در متد توضیح رابطه اقتصاد و سیاست، رابطه روینا و زیر بنا است. نگرش جبرگرا نوعی پوزیتیویسم فلسفی را در نحوه مواجه با مبارزه طبقاتی نمایندگی می کند. این نگرش در شکل تحلیل خود، از نوعی اثبات گرایی سنتی پیروی می کند و در توضیح رابطه تئوری و پراتیک دچار ایده الیسم و در مشی سیاسی به عینی گرایی پاسیفیستی درمی غلطد. مواضع پیک اما بر روی عامل سیاسی و نقش آن در سازمان دهی سرمایه تأکید دارد. اساس بحث بحران ساختاری این است که مکانیسم عینی اقتصادی بحران های سیکلی تجاری سابق تبدیل به یک نوع مکانیسم اقتصادی-سیاسی شده است.

برداشت انحرافی دیگری که در مکاتبات تاکنونی با پیک خود را

جهت دستیابی به بازارهای جدید از طریق جنگ های ملی و منطقه ای و سرانجام به شکست الگوی سرمایه داری دولتی و تغییر مجدد جغرافیای سیاسی جهان به صورتی مسالمت آمیز منجر گشت. انقلاب انفورماتیک و تکنولوژی رسانه ای شتاب بیشتری به روند تغییر ساختاری در این دوره بخشید. این تغییر ساختاری به صورت کاهش نقش دولت در اقتصاد متروپل و پیرامون، بروز یافت.

بحران ساختاری سوم

تداوم سومین بحران ساختاری شکست الگوهای ملی رفاه، مانند مدل سوسیال دمکراتیک (سوئدی) مدل لیبرالی رفاه (انگلیسی) و مدل کنسرواتو دولت رفاه (آلمان، اروپای جنوبی) به دنبال دارد. وجه مشترک این مدل ها دخالت گری دولت در سازمان دهی اقتصاد و جامعه بود. با شکست الگوی سرمایه داری دولتی و عروج لیبرالیسم جدید اقتصادی دولت ملی شکل کلاسیک سروری (sovereignty) را از دست داده است. این امر شامل یک روند ساختاری است که نه فقط اقتصاد، بل که کلیه شئون زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده و خواهد داد. در این روند شاهد یک سری تحولات متشنج و متضاد هستیم که بورژوازی از آن تحت عنوان گلوبالیزاسیون یاد می کند.

انقلاب انفورماتیک از سویی به فرونشستن بحران بازار یاری می رساند اما در بُعدی تاریخی پایه های نظام مبتنی به استثمار کار زنده را به خطر می اندازد. مشابه این تناقض در روند سیاسی بحران ساختاری سوم نیز مشاهده می شود. روندی که در آن دولت ها به سوی یک ساختار شبه فدرالی می گرایند تا بتوانند از طریق ایجاد بازار واحد، از سقوط سرمایه داری ممانعت به عمل آورند. اما همین روند در بطن خود گرایش متضاد محلی گرایی را تا سرحد تغییرات جغرافیای سیاسی رشد می دهد. نواحی نوظهور در شکل مناطق آزاد تجاری، بدون کنترل دولت ملی، به صورت حوزه های جدید اقتصادی و بازیگران جدید سیاسی وارد صحنه می شوند. بدین سان دولت ملی در مرحله سوم تغییر ساختاری از چند جهت تحت فشار خرد کننده ای قرار گرفته است. از بالا، توسط گرایش فدرال و ماوراء دولتی (مانند نهادهای سیاسی اروپای متحد) از پایین توسط نواحی نوظهور اقتصادی واپسگرا در حال تضعیف شدن است.

نواحی آزاد تجاری که اکنون به سرعت در حال گسترش است، بعد از بحران دهه هفتاد، به عنوان یک گرایش گریز از مرکز در درون انحصارات سرمایه داری پدیدار شده اند. این پدیده با نقش تکنولوژی مدرن ارتباطی در آمیخته و در حال رشد می باشد. این دو پدیده به صورت دو عامل فشار از بالا و پایین بر دولت ملی عمل می کنند.

ناحیه گرایی جدید (New Regionalism) محدود به تحرکات این یا آن بازیگر اقتصادی یا محلی در چند نقطه پراکنده نیست. یک گرایش است. یک گرایش اقتصادی در واکنش به بحران ساختاری سرمایه که سیر شتابنده ای دارد. امروزه بیش از ۲۰۰ نماینده محلی از نواحی مختلف اروپا، در بروکسل گرد آمده و به همراه دفاتر تجاری و صنعتی بزرگترین صنایع و تراست های اروپایی، (معروف به گروه های ذینفع)، ابزارهای سیاسی معینی را در دست گرفته اند تا محدوده اختیارات دولت ملی را به نفع حرکت آزاد سرمایه در مناطق مختلف کاهش دهند. به موازات آن تلاش می شود تا هویت ناحیه ای جدید جانشین هویت ملی سابق گردد. تجلی سیاسی این روند شکل گیری جنبش های محلی و قومی از نوع جدیدی است که

اقتصادی و سیاسی را به تجلی سیاسی آن افزوده ایم. یعنی به برنامه های اقتصادی نیودیل روزولت در امریکا و برنامه هایی که اقتصاد کینزی را نمایندگی کرده اند اشاره مشخص شده است.

سه بند انتهایی مربوط به ایران حذف گشته اند. با ساختار کنونی رئوس مواضع، دیگر نیازی به تکرار این موارد در باره هر کشور جداگانه، و از جمله ایران نیست. براساس مواضع عمومی این بندها، سال های ۱۹۸۰-۱۹۲۰ دوران عروج دخالتگری دولت در اقتصاد و بالاخره شکست آن می باشد. تحولات پروسه دولتی شدن ایران نیز مانند کشورهایی چون عراق، الجزایر در ده ۶۰ و هفتاد به اوج خود رسید. جنبش "اصلاح طلبی" امروز ایران را نیز باید از نظر محتوای اقتصادی در این روند توضیح داد.

با توجه به حذف سه بند انتهایی رئوس عمده مواضع، با افزایش یک فرمول بندی جدید در باره احزاب سیاسی موجود تکمیل شده است. صرف نظر از آن، فرمول بندی قدیمی ما در باره چپ ایران این ایراد را داشت که هویت ایدئولوژیک نیروها را مسکوت گذاشته بود. در مقابل سخنی از نیروهای مدافع سوسیال دمکراسی، که از نوع مذهبی و وطنی آن رشد چشمگیری داشته به میان نیامده بود. در فرمول بندی جدید تلاش شده تا این ایرادات اصلاح گردد.

بند ۱۰، مربوط به نقش حزب در مبارزه طبقاتی، دچار همان ضعف عمومی ساختار کلی رئوس مواضع بود. از لحاظ اصولی اما ما مخالف برداشت مرسوم از نقش جانشین گرانه حزب هستیم و لازم دیدیم تا آن را در خطوط نظری بیان نماییم. علیرغم این که در هر مقاله و مطلب مربوط به اوضاع سیاسی و جنبش کارگری بر لزوم تشکیل حزب کمونیستی و وظیفه سازمان گرانه آن تأکید شده، اما در این باره نیز متأسفانه تفسیر شوراگرا و پاسیفیستی مقالات ترجمه شده در باره حزب بر اذهان بخشی از خوانندگان نشریه سایه افکنده است. از همین رو در فرمول بندی جدید جمله قبلی «دخالت سازمان یافته در جنبش کارگری و دفاع از برنامه کمونیستی» به نحو واضح تری بیان گردیده است. برغم همه توضیحات باید بگوییم که نظرات و مفروضات تئوریک را همچون آیه های آسمانی تلقی نمی کنیم. هدف دست یابی به نگرش علمی برای توضیح تحولات پیرامون ما و مهمتر از همه تغییر بنیادی آن می باشد. حرکت انقلابی برای تغییر یعنی اتحاد همه آنانی که خواستار این دگرگونی بنیادی اند. در این معنا خطوط عمده مواضع «پیک انترناسیونالیستی»، نه حرف آخر، بل که نقطه آغاز تلاشی است در این مسیر. براساس توضیحات فوق رئوس خطوط عمده مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به شرح زیر است:

۱- سیستم سرمایه داری که مرحله رشد صعودی آن تا پایان قرن نوزدهم به طول انجامید با جنگ جهانی اول وارد دوران زوال خود گردید. این دوران با تغییر کارکرد سیستم، اشکال بروز بحران و تحول ساختار رونمایی توأم بود.

۲- روند ادغام ساختار اقتصادی و دولتی به مثابه نمودی از دوران زوال و مفری برای خروج سیستم از بحران، در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. این روند با فاشیسم در ایتالیا، برنامه نیودیل در امریکا

نشان داده مربوط به رابطه اقتصاد و تکنولوژی است. این انتقاد که از طرف عناصر مبارز از سابقه چپ ایران صورت گرفته، بریک پیش فرض ناصحیح استوار است. این که گویا تضاد مناسبات تولید و نیروهای مولد، به صورت مقاومت بورژوازی در مقابل صنعت و تکنولوژی تجلی می یابد. در این معنا از پیک انتقاد شده که چرا علیرغم پیشرفت های چشمگیر اقتصادی و تکنولوژیک، سخن از آغاز زوال سرمایه در صدسال پیش می راند. این نگرش بر تفسیر چپ روسی از سرمایه و تضادهای درونی آن متکی است. کتاب علم اقتصاد نیکی تین که از منابع آموزشی نیروهای فدایی و خط ۳ سابق بود نمونه بارزی از این تفسیر را ارائه می کند.

سرمایه داری در مرحله رشد صعودی خود، متکی به یک دینامیسم درونی بود. بحران های سیکلی سابق مکانیسم اقتصادی رشد و توسعه کاپیتالیسم بود. شکل گیری دولت های ملی و تسخیر بازارهای جدید تجلی سیاسی این روند بود. پیشرفت تکنولوژی در این مرحله زمینه را برای رفم های اقتصادی و سیاسی آماده می کرد. رفم هایی مانند بیمه ها و تأمینات اولیه کارگری، کاهش ساعات کار، حق رأی، دفاع جامعه مدنی و حق شهروندی و غیره.

در مرحله زوال ایجاد دولت رفاه و تأمینات تنها و تنها بر بستر جنگ، کشتارهای میلیونی، دوره بازسازی، میلیتاریسم و رونق ناشی از جنگ دوم جهانی استوار است. بعلاوه فقر عمومی و جنگ های منطقه ای در کشورهای پیرامون یک وجه لازم این پروسه بوده است. بحث بر سر پیشرفت یا عدم پیشرفت تکنولوژی نیست. بحث این است که زمانی استثمار سرمایه داری ظرفیت استفاده از اختراعاتی ماشین بخار و برق و تلفن و غیره را طور دیگری داشت. الان اما اختراعات و پیشرفت های تکنولوژیک موجب انهدام جامعه بشری، بیکاری بیشتر، و تباهی عمیق تر سیستم است. امروزه اگر روبات ها وارد بازار کار شوند، اولین مشکل ریزش نظامی است که بر ایجاد بازار و تقاضا متکی است. روبات ها تایید و صابون و یخچال نمی خرنند. برای سرمایه داری استفاده انسان های فرمانبردار از طریق تغییرات ژن انسان با صرفه تر از وارد کردن روبات به بازار کار در سطح وسیع است. کامپیوتر که می تواند در خدمت سعادت و رهایی بشر قرارگیرد، اینترنت که می تواند دخالت جمعی میلیونی توده کارگر و مردم در اداره امور اقتصاد و سیاست جامعه را تسهیل سازد، در خدمت نجات سرمایه از بحران های مزمن قرار گرفته است. بحث زوال به این معنا است که این نظام پوسیده خود را توانسته است، تنها از کانال نابودی نیروهای تولیدی زنده نگاه دارد و به همین دلیل باید به وسیله نیروهای بالنده اجتماعی به زیاله دانی تاریخ افکنده شود.

اصلاحات

بر اساس این توضیحات، کلماتی چون بالندگی، ترقی و سقوط با کلمات مناسبتر دیگری در سه بند مزبور تعویض شده اند. همچنین برای رساتر شدن مضمون نظری این بندها در مواردی مقولات سیاسی جای خود را به مقوله اقتصادی یا اجتماعی معادل آن داده اند. مانند «فروپاشی جناح چپ حاکم» که جای آن با جمله «شکست الگوی سرمایه داری دولتی» عوض شده است. این نوع تغییرات در بندهای دیگر نیز صورت گرفته است که تماماً تغییراتی انشایی و املائی در فرمول بندی ها هستند. لذا از ذکر تک موارد دوری می کنیم. همچنین در بند دوم نیز موارد تاریخی مضمون اقتصادی روند ادغام ساختار

۷- معضلات متعدد اجتماعی نظیر ستم‌های جنسی و نژادی جزئی از موجودیت نظام کنونی بوده و دائماً توسط آن بازتولید می‌گردد. ایجاد انجمن‌ها و یا سازمان‌های ویژه که پایه‌های واقعی این معضلات (سیستم سرمایه‌داری) را مورد هدف قرار نمی‌دهند نه تنها در خدمت حل این معضلات قرار نمی‌گیرد بلکه از طریق تقسیم طبقه‌کارگر به گروه‌های متفرق جنسی و نژادی، موجب تضعیف مبارزه طبقاتی می‌گردد.

۸- انقلاب اکتبر روسیه با شکست انقلاب آلمان و انزوی حکومت شوراها و در نتیجه انحطاط حزب بلشویک از طریق تسلط استالینیسیم و سرکوب اپوزیسیون‌های چپ و کارگری دچار شکست قطعی شد. در پی انحطاط حزب بلشویک و بین‌الملل کمونیستی، کلیه احزاب چپ و کمونیست در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و تبدیل به چپ سیستم سیاسی سرمایه‌داری شدند. برخلاف تبلیغات ضدکمونیستی امپریالیسم غرب، سقوط شوروی سابق نه شکست کمونیسم، بلکه شکست مدل معینی از سرمایه‌داری بر اثر تشدید بحران این نظام بود.

۹- کلیه دول به اصطلاح سوسیالیستی تاکنونی (آلبانی سابق، چین، کره شمالی و کوبا...) که از طریق جنبش‌های ملی و توده‌ای شکل گرفتند، تجلی بحران سرمایه‌داری و نهادهای جناح چپ طبقه حاکم بوده و می‌باشند.

۱۰- کلیه احزاب سوسیال دمکرات، لیبرال و کنسرواتو مدافع منافع جناح‌های مختلف سرمایه‌داری جهانی و تمامی احزاب استالینیستی، مائونیستی و تروتسکیستی مدافع منافع جناح چپ طبقه بورژوا هستند.

۱۱- حزب طبقه‌کارگر جانشین طبقه در مبارزه طبقات نمی‌گردد. وظیفه حزب نه قبضه کردن قدرت سیاسی به نیابت از طبقه‌کارگر، بلکه دخالت فعال در مبارزه طبقاتی، ارتقاء طبقه‌کارگر به طبقه حاکمه از طریق سازمان‌دهی انقلاب کارگری و دفاع از برنامه کمونیستی برای برپایی جامعه نوین انسانی می‌باشد.

برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه، برنامه اقتصاد رفاه در انگلیس و بالاخره قدرت‌گیری نازیسم در آلمان و استالینسم در روسیه اوج یافت و به صورت گرایش سرمایه به دولتی شدن درمترول و پیرامون، در بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید.

۳- جنگ‌های جهانی اول و دوم به مثابه تنها آلترناتیو برای خروج سرمایه‌داری از بحران‌های گذشته خود در مرحله زوال بود. تداوم بحران دهه هفتاد پس از جنگ جهانی دوم، موجب اوجگیری جدال جناح‌های امپریالیسم جهت دستیابی به بازارهای جدید به صورت جنگ‌های ملی و منطقه‌ای، شکست الگوی سرمایه‌داری دولتی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و بالاخره تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه‌کارگر گشته است. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه‌کارگر به مثابه تنها نیروی دگرگون‌ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی است.

۴- اتحادیه‌های کارگری که در مرحله اولیه رشد سرمایه‌داری، سازمان‌های مبارزه طبقاتی بودند، در عصر حاضر تبدیل به ارگان‌های کنترل و به انحراف کشاندن مبارزات کارگری توسط طبقه حاکم و جناح‌های آن شده‌اند. در دوران کنونی امکان بازپس‌گیری این تشکلهای توسط طبقه‌کارگر و یا اصلاح و تبدیل آن‌ها به سازمان‌های مستقل کارگری از میان رفته است. اکنون به تناسب شرایط و به موازات مبارزات کارگری هیئت‌های نمایندگی، کمیته‌های کارخانه و سرانجام شوراهای کارگری مناسب‌ترین شکل سازمان‌یابی طبقه‌کارگرند. اعضای این ارگان‌ها انتخابی، قابل عزل و همچنین وظایف آن از سوی گردهمایی‌های کارگری تعیین می‌شوند.

۵- شرکت در نمایشات انتخاباتی و یا پارلمانی در عصر زوال و فروپاشی سرمایه‌داری تحت عناوینی چون "استفاده از تریبون بورژوازی" یا "انهدام انقلابی پارلمان از درون" نهایتاً به تقویت توهّمات پارلماناریستی و سردرگمی طبقه‌کارگر منجر می‌شود.

۶- کلیه جنبش‌های ملی عرصه‌ای از کشمکش جناح‌های مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیری‌های ملی به معنای شرکت در جنگ‌های ارتجاعی می‌باشد.

«پیک انترناسیونالیستی» نشریه تئوریک «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» است. در این نشریه علاوه بر مواضع نظری ما، متون دیگر نیروهای انترناسیونالیست نیز درج می‌گردد. حواشراک ۲ شماره پیک انترناسیونالیستی و ۶ شماره «مبارزه طبقاتی» (نشریه سیاسی-خبری) بدون احتساب هزینه پستی آن معادل ۱۵ دلار آمریکا است.

پیک انترناسیونالیستی را مشترک شوید

سرمایه ها بر علیه سرمایه داری

از «حزب کمونیست اترناسیونالیست» (ایتالیا)

مترجم - کیوان

جستجوی افزایش سهم خود نسبت به مجموع سود و هم افزایش نرخ ارزش اضافه می گردد. در مورد آخری علاوه بر افزایش سهم خویش از سود کل، سرمایه دار (هرچند ناخودآگاه) کمک به افزایش کل مقدار سود نیز می کند. بنابراین هر سرمایه دار منفرد نائل به سهم خویش از کل سود می گردد و در عین حال نرخ ارزش اضافه افزایش یافته در پروسه تمرکز نیروهای تولیدی و سرمایه انعکاس می یابد. و همه این ها به نوبه خود اجازه هر چه بیشتر به کارگیری سرمایه را منجر می گردد. این آن چیزی است که جستجوی دائمی برای پیشرفت تکنولوژیکی نیروهای تولیدی را به همراه آورده است، تولد صنعت بزرگ و تولید انبوه. به لطف پیشرفت تکنولوژی و پیامد آن رشد بارآوری کار، بزرگترین سرمایه ها قادر شدند که محصولات خود را به قیمت های بالاتر از ارزش واقعی شان بفروشند و بدین ترتیب سهم در حال افزایش از کل ارزش اضافه غصب شده را به دست آورند.

این پروسه باعث تغییر مدام در ترکیب ارگانیک سرمایه می شود تغییری که حتا می تواند به عاملی تبدیل شود که بر علیه گرایش نزولی نرخ سود عمل نماید، ولی نمی تواند تضادی که آن را به وجود آورده است، حذف نماید، بر عکس، این ها درمقیاس وسیع تری تکرار می شوند. سرمایه داری سیستمی است از تضادهای دائمی. گرایشات و ضد گرایشات موجود این سیستم، به صورت حرکت های متضادی ظاهر می شوند که آن را به طرف تغییر شکل موجودیت خود سیستم سوق می دهد. این جزء طبیعت سرمایه داری است. بنابراین یک مقدار معین سرمایه اضافه ای به طور مداوم شکل می گیرد که نمی تواند سود هم ارز خود را به وجود بیاورد بل که به طور نسبی به مقدار کاهش یافته - استعمار و نهایتاً امپریالیسم - از جستجوی سرمایه های مربوطه برای کسب هر چه بیشتر سود ناشی شده است.

بدون شک یکی از بزرگترین قابلیت های لنین در قرار دادن قوانین تمرکز و مرکزیت و هم چنین قانون گرایش نزولی نرخ سود - هر چند تلویحاً - در متن و اساس گذار سرمایه داری از رقابت آزاد به انحصار و یا استعمار به امپریالیسم، بوده است. لنین این مسئله را به طریقی نشان می دهد که قوانین تمرکز و مرکزیت باعث کاهش و یا از میان رفتن تضادهای اساسی جلوه داده نمی شود. در حالی که برای کائوتسکی انحصار سرمایه قرار بود، منجر به یک نوع اولترا - امپریالیسم شود که باعث لغو

اعتقاد به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که گویا به معنی اعتقاد به فروپاشی مارکسیسم می باشد موجی از هلهله و شادی نتولیرالی به راه انداخته است. تمامی تغییرات اقتصادی، امروزه به عنوان پیروزی قوانین بازار بر انحصارات چه از نوع دولتی و چه خصوصی عرضه می شود. اکنون این اعتقاد آنقدر همه گیر شده است که هیچ سوالی بدون توسل به لغت سحرآمیز "لیبرالیزه کردن" جواب داده نمی شود. اگر سطح بیکاری بالاست، لیبرالیزه کردن بازار کار یا به عبارت بهتر از بین بردن هرگونه حمایت از کارگران، آن را حل خواهد کرد. اگر کسر بودجه نیاز به کاهش دارد، خدمات عمومی باید خصوصی سازی شده و به بازار آزاد ملحق شوند، که این باعث افزایش بهره وری و کاهش هزینه ها خواهد شد. سه چهارم جمعیت دنیا در حال مردن از گرسنگی هستند کافی است که مطمئن شد آزادی حرکت برای سرمایه وجود دارد بقیه چیزها خود به خود حل خواهد شد. همان طور که پانگلوس (معلم خصوصی کاناداید - ولتر) به او می گفت "این هنوز بهترین جهان ممکن است" (اشاره به رمان ولتر است)

هرچند که یک بحران بروز کرده و در زمان کوتاهی تمام قاره ها را به زانو در آورده، هنوز به ما گفته می شود که، اگر بخواهیم از همین قوانین بازار چشم پوشی کرده و آن را حذف کنیم، وضعیت به مراتب بدتر خواهد شد. متأسفانه تاکنون پرولتاریا همانند کاناداید به جایی رسانده شده که حاکی از باور به این مسئله است. دیگران، آن هایی که تا همین دیروز خود را روشنفکر و حزبی به شمار می آوردند و خودشان را مارکسیست می نامیدند، وانمود می کنند که به این مسئله باور دارند.

در واقع سرمایه داری همان است که همیشه بوده و هیچ کاری به غیر از بازسازی خویش در امتداد خطوط دیکته شده گرایش نزولی نرخ متوسط سود، برای حفظ منافع خویش انجام نمی دهد. تمامی تغییر شکل هایی که حتا در شیوه های تولیدی سرمایه داری به وجود می آیند، مولود این قانون است که مارکس آن را "گرایش" تعریف کرد. بدین دلیل که این قانون، محاسبه عملی است از "نیروهای آنتاگونیستی که یا در تقابل و یا در خنثی کردن این قانون درکل عمل می کنند". (۱)

یکی از تأثیرات این قانون این است که مجموع سود جهانی نسبت به سرمایه اجتماعی کاهش پیدا می کند و بدین دلیل هر سرمایه داری که نمی خواهد داد و ستد خود را از دست دهد، به

در آغاز شتاب ایالات متحده آمریکا به اتخاذ قدم‌هایی به طرف دینامیسم جهانی شدن سرمایه‌داری اساساً در رابطه با اروپا و ژاپن بود. از طریق افزایش قیمت نفت و کلاً مواد خام که تماماً به میل و تحریک آمریکا انجام شد، اروپا و ژاپن مجبور به پرداخت رشوه به برادر بزرگ شدند. توجیه سیاسی این قضیه هزینه‌ای بود که برای تدارکات حمایتی در مقابل حمله احتمالی خرس روسی در نظر گرفته می‌شد. اروپائی‌ها و ژاپنی‌ها به خاطر بازیابی قدرت رقابتی و بالا نگه‌داشتن درجه سودآوری، روی افزایش تولیدی نیروی کار و نیز آغاز پروسه عظیم بازسازی ماشین آلات تولیدی، متمرکز شدند.

در طول فاز اول که تا اوائل دهه هشتاد ادامه داشت ظاهراً تغییر شکل مهمی در روابط فی‌مابین امپریالیست‌ها و یا جابجایی سرمایه در بازار بین‌المللی وجود نداشت. یک مطالعه در مورد رابطه رشد تولید داخلی (GDP) و سرمایه‌گذاری مستقیم و خارجی در کشورهای (OECD) نشان دهنده تداوم پایه‌ای بود که تا پایان سال ۱۹۷۷ دوام یافت. حتا ارتباط بین رشد تولید داخلی (GDP) و کل مبادلات بین‌المللی که شامل واردات و صادرات هر دو می‌شد، هیچ‌گونه جدایی و شکاف مشخصی را نشان نداد. (۳)

در طول دهه هفتاد قیمت بالای نفت و مواد خام مناسبات تجاری را تغییر داد به طوری که کشورهای به اصطلاح در حال توسعه* به ضرر کشورهای صنعتی از این مسئله سودمند گشتند (ترقی ۷ درصد در مجموع نرخ مبادله ارزی) (۴)

این‌ها سال‌هایی بود که فرض گرفته می‌شد، افزایش بارآوری کار که ماحصل بازسازی خواهد بود، افزایش قیمت نفت و مواد تولیدی اساسی را جبران سازد و همزمان رشد ثروت کشورهای دارنده محصولات اولیه منجر به تقاضای جدیدی برای کالاها از کشورهای صنعتی شود. بنابراین حتا اگر در کوتاه مدت بازسازی، باعث از دست رفتن تعداد شاغلین شود، نهایتاً منجر به گسترش سیستم در کل خواهد شد. رشد تقاضا در سطح جهانی منجر به گسترش اساسی تولید و افزایش جهانی مقدار ارزش اضافه خواهد شد. تصور براین بود که سهم بیشتر از مقدار سود در حال افزایش جهانی نصیب شرکت‌های بزرگ کشورهای صنعتی خواهد شد.

این در حقیقت به کارگیری مجدد مدل توسعه بود که از طرف سرمایه انحصاری در دوره گسترش به کار گرفته شده بود و از نقطه نظر مناسبات بین‌المللی تکرار پروژه‌های موجود، بین ایالات متحده آمریکا و اروپا، بین ایالات متحده آمریکا و ژاپن، بین کشورهای صنعتی در کل و کشورهای تولید کننده نفت و مواد خام و به اصطلاح کشورهای در حال توسعه بود.

هرج و مرج روابط تولید بورژوازی گشته و اقتصاد جهانی با یک شیوه منطقی و موزون به نفع بشریت خاتمه پیدا کند. برای لنین امپریالیسم به عنوان محصول سرمایه‌داری انحصاری منجر به تشدید تضادهای مناسبات تولیدی در مقیاس جهانی می‌شود که این پروسه با درگیری‌های سیاسی و اقتصادی همراه است. قوی‌ترین بخش‌های سرمایه از طریق صادر کردن سرمایه اضافی یا به عبارت بهتر سرمایه مالی که به بخش در حال افزایش فوق سود تبدیل شده است، موقعیت خویش را حفظ می‌کنند:

"صدور کالا صفت مشخصه سرمایه‌داری سابق بود که در آن رقابت آزاد تسلط کامل داشت، صفت مشخصه سرمایه‌داری نوین که در آن سیادت با انحصارهاست صدور سرمایه است" (۲)

در اینجا قصد ما بیان دوباره تزه‌های امپریالیسم لنین نیست، چنین بیان فشرده ناقص از این تزه‌ها، خطر ارائه یک نوشته رسمی که به وسیله یک‌سری داده‌های آماری نیز پشتیبانی شده را خواهد داشت که می‌تواند به نتیجه‌گیری غلطی منجر شود که گویا چیز دیگری جانشین مرحله امپریالیستی شده است. ما اینجا صرفاً به این حقیقت که در دوره سال‌های ۸۰ ایالات متحده، بزرگترین قدرت اقتصادی، مالی و نظامی، به بزرگترین وارد کننده سرمایه تبدیل شد رجوع می‌کنیم. اینجا قابل ملاحظه است که حتا آخرین تغییرات در سیستم اقتصادی دنیا در حوزه قوانین تمرکز و مرکزیت انجام می‌شود. در حالی که بدون شک فاز جدیدی در تاریخ سرمایه‌داری در حال وقوع است این بدان معنی نیست که تضادهای ذاتی انباشت سرمایه از بین رفته است.

بازسازی دوره سال‌های هفتاد

بحران نزولی نرخ سود که در سال‌های هفتاد ظاهر شد معرف خط مستقیمی است بین دو فاز (صعود و نزول) از انباشت سرمایه‌ای که بعد از جنگ دوم جهانی شروع شده بود. زمانی که نیکسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده تصمیم تاریخی گرفت که قرارداد برتون‌وودز را تقبیح کند، و عدم غیر قابل تبدیل بودن دلار را اعلام کرد، او کوچکترین اطلاعی نداشت که این تصمیم راه را برای شروع بزرگترین تغییر در تاریخ شیوه تولید سرمایه‌داری باز می‌کند. او فکر می‌کرد که بدین وسیله بحران ایالات متحده را با بهره‌برداری از موقعیت قدرتمند آمریکا و در نتیجه با جذب بخش مهمی از سود جهانی به طرف اقتصاد این کشور می‌تواند حل کند و تصور می‌کرد وقتی که بحران تمام شد، همه چیز به حالت قبلی یا حتا بهتر برخواهد گشت. برعکس به دنبال آن دوره پرآشوبی آغاز شد، که در عرض کمتر از بیست سال شکل جهان را تغییر داده و اقتدار روابط امپریالیستی را تا حد آخرین محدودیت‌های آن رسانده است.

چشمگیر بارآوری کار و کاهش واقعی دستمزدها شروع شد. به لطف پیشرفت میکروالکترونیک هم در قلمرو ارتباطات از راه دور و هم در رابطه با سازمان‌دهی واقعی سیکل تولید کره زمین به طور واقعی متحدالشکل شده است. غیر تخصصی شدن و امکان ارتباط با تمام گوشه و کنار کره زمین در هر لحظه معین، به سرمایه امکان انتقال تمامی تولید به هر جای دلخواه را عرضه کرد.

بنابراین در طول سال‌های هشتاد، این اساس گشایش فاز دوم جهانی شدن پروسه بازسازی بود. پروسه‌ای که مترادف با شتاب بی‌سابقه‌ای در جابجایی سرمایه در سطح جهانی بود. بنابراین اگر این مسئله درست باشد همان طور که ویل کینز Wilkins اظهار می‌کند (۵) یعنی از ۱۹۱۴ تا ۱۹۶۸ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط شرکت‌های چندملیتی آمریکا در یک حد ثابتی حول و حوش $7/5 - 7/3$ درصد کل رشد تولید داخلی (GDP) باقی ماند، یک ترقی چشمگیری در این نوع سرمایه‌گذاری از سال ۱۹۸۵ به بعد وجود داشته است.

همان‌طور که می‌توان از نمودارها مشاهده کرد تمامی سرمایه‌گذاری‌های خارجی (OECD) علاوه بر درجه گسترش رشد تولید داخلی (GDP) و مبادلات کالا و خدمات، رشد برجسته‌ای برحسب مطلق دارد و اگر بلافاصله با چند سال قبلی مقایسه شود، یا رشد به طور خفیف و بطی بود و یا کلاً وجود نداشت. این بیشتر جنبه استثنایی پیدا می‌کند. مناطقی که به بهترین شکل با این توصیف خوانایی دارند جاهایی هستند که دولت آوانس‌های مشخصی را برای جذب سرمایه خارجی می‌دهد: تضمین صادرات، کمک به صندوق تضمین و غیره. مهمتر از همه جاهایی شبیه کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ (به اصطلاح ببرهای آسیایی) جاهایی که:

- بازار کار به طور عمومی آزاد است و به طور مشخص آزاد است از قوانین محدود کننده برای اخراج، پرداخت در موارد بیکار سازی که باعث افزایش هزینه کار می‌شوند به همان سان که میزان حداقل دستمزد و طرح‌های تامین اجتماعی هزینه کار را بالا می‌برند که این‌ها نیز غایب هستند (۶)

به طور مثال کره جنوبی که مقام اول را در جهان از نظر ساعات هفتگی کار (۵۲ ساعت به طور عمومی و ۶۰ ساعت در بخش صنایع بافندگی و چوب) و صدمات منجر به مرگ (۲۲۳۶ نفر) نسبت به کل نیروی کار را داراست تنها در سال ۱۹۸۸ بود که سیستم بازنشستگی ملی عرضه شد.

اما درست مثل سال‌های هفتاد، این فاز جدید پروسه بازسازی نیز "دایره محسنات" را به سوی اقتصاد جهانی نگه‌شده است. سرمایه‌گذاری‌های خارجی اجازه عبور به بخش‌های مختلف تولید را از یک نقطه به نقطه دیگر سیاره را داده است ولی نه

به هرحال آن چیزی که در این میان فراموش می‌شود این است که این مدل تنها می‌توانست به قیمت دو جنگ جهانی، لزوم تولد بخش جدیدی از تولید با داشتن سطح بالایی از سرمایه متغیر مانند صنعت اتومبیل‌سازی و ضمايم آن، صنعت الکترونیک، الکترومکانیک و الکتروشیمی، با تداوم گسترش فقر در بخش اعظم کره پیاده شود.

از این گذشته دراین مدل ازحقایق زیرین نیز به طورکامل چشم پوشی می‌شود:

۱- پروسه بازسازی، رشد سرمایه ثابت نسبت به سرمایه متغیر را در کشورهای صنعتی افزایش داد، به طوری که قبلاً علائمی دائر بر افت نرخ سود به حد مطلق و در نتیجه افت سود واقعی، وجود داشته است.

۲- اتوماتیزه کردن پروسه تولید از طریق میکروالکترونیک اساساً با اتوماتیزه کردن پیشین یعنی مکانیزه کردن متفاوت بود به طریقی که با تولد بخش‌های جدید تولیدی و ایجاد شکل‌های جدید همراه نبوده بل که سیستماتیک شغل‌های قدیمی را از بین می‌برد.

در اوائل دهه هشتاد نشانه‌هایی حاکی از این که موضوعات، دیگر، مثل سابق نخواهند بود وجود داشت - در سال ۱۹۸۲ ایالات متحده در وسط یک رکود جدید و عمیق بود، علی‌رغم این که برتری‌های بسیار بزرگی از افزایش قیمت نفت و مواد خام به دست آورده بود و قادر گشته بود تا قسمت بیشتر مجموع دلارهای نفتی را، بیشتر از همه از بورژوازی خاورمیانه به طرف اقتصاد کشور خویش انتقال دهد - در همان زمان تمام دنیای "در حال توسعه" که شامل کشورهای تولید کننده کالاهای اولیه و نفت نیز می‌شد چنان در بحران بدهی‌های بزرگ غرق شدند که دیگر هرگز بر آن فائق نیامدند.

بنابراین فاز جدیدی در مدیریت بحران که دیگر آشکارا قسمتی از انباشت سرمایه بود آغاز شد و بدین طریق نظم جهان سرمایه‌داری به طور جدی دستخوش تغییر و تحولات شد.

بر خلاف رشد قدرتمند اقتصادی سرمایه‌داری انحصاری در دوره اول، پروسه بازسازی همان‌طور که انتظار می‌رفت به یک "دایره محسنات" فعالیت‌های جدید تولیدی که جبران کننده جابجایی نیروی انسانی با تکنولوژی جدید باشد منجر نشد. برای اولین بار سرمایه‌گذاری‌های بیشتر نه به گسترش اساس تولید و نه به طور کلی به رشد نیروی کار تولیدی بل که به طور نسبی و مطلق به کاهش آن منجر شد.

همان‌طور که افزایش مجموع اضافه ارزش و کل سود به وسیله گسترش اساس تولید با مشکل فزاینده‌ای روبرو می‌شد، کوشش دیوانه‌واری برای کاهش ارزش نیروی کار از طریق افزایش

همان نزول گرایش نرخ سود متوسط - مارکس آن را برای نخستین بار تعریف کرد- که باعث گسترش تجارت خارجی شد، نهایتاً منجر به نوعی از جهانی شدن تولید سرمایه‌داری بر اساس فقیر شدن فزاینده پرولتاریای جهانی و خشن‌ترین شکل استثمار شده است. همه این‌ها می‌رود که نوع قبلی توسعه یعنی مدل فوردیست را منسوخ کند.

به لطف فروریزی دیوار برلین و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که بدو به چند کشور آسیایی و امریکای لاتین محدود بود، اینک به تمامی اروپای شرقی و خود روسیه تأثیر گذاشته است. در یک تحقیق که در آلمان به تاریخ ۲۵ مه ۱۹۹۵ انجام شده (Corrier della Serra) گفته می‌شود که در قسمت شرقی آلمان دستمزد متوسط ۳۰ درصد پائین‌تر از قسمت اروپای شرقی است. سرمایه در حال صرف نظر کردن از آلمان شرقی سابق است و به طرف سرمایه‌گذاری در جمهوری چک، لهستان و مجارستان است، جاهایی که پائین بودن وسیع دستمزدها کمبود و نقصان بارآوری کار را جبران می‌کند.

در سال ۱۹۹۴ فیات (Fiat Auto) تعداد ۲۲۰۰۰۰ وسیله نقلیه با به کارگیری ۱۲۳۰۰۰ کارگر تولید کرد، در سال ۱۹۸۹ با ۱۳۴۰۰۰ کارگر ۴۵۰۰۰ عدد بیشتر ماشین تولید کرد. با این مقادیر ریاضی تا به حال به لطف بکارگیری ماشین آلات جدید (در برزیل، آرژانتین، لهستان و ترکیه) تعداد کارکنان خارجی از ۱۷۰۰۰ به ۳۸۰۰۰ افزایش یافته است.

با ادامه محاسبه ریاضی برای فیات، نه تنها در مجموع ۱۱۰۰۰ شغل از بین رفته، بلکه مهمتر این‌که، با تمرکز روی جابجایی تولید به کشورهایی که دارای پائین‌ترین سطح قیمت نیروی انسانی هستند "هزینه را به طرز وحشتناکی پائین آورده"، به عبارت دیگر فیات اتو در مقایسه با قبل به جای سالانه ۱۹۰۰۰۰ ماشین امروز کفایت که ۱۴۰۰۰۰۰ ماشین تولید و بفروشد.

ادامه دارد. . .

زیرنویس‌ها و نمودار در ادامه مقاله در شماره بعد می‌آید.

آدرس‌های تماس:

حزب کمونیست انترناسیونالیست: CP1753
20100 MILANO ITALY

سازمان کارگران کمونیست: P.O. Box 33
Sheffield - S3 9 YX

شبکه اینترنت: <http://www.ibrp.org>
E-mail: cwo@londonmail.com

آن‌طور که ممکن است تصور شود از طریق گسترش کلی اساس تولید و افزایش اضافه ارزش غصب شده در پهنه جهانی برای توسعه مستقل کشور مقصد.

بنابراین اگر این حقیقت است که "در سنگاپور دولت محرک پروسه صنعتی شدن زیرچتر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده است". این نیز همچنان حقیقت است که:

- در پایان دهه هشتاد شرکت‌های خارجی هفتاد درصد تولیدات صنعتی، نصف نیروی کار شاغل و هشتاد درصد صادرات کشور را کنترل می‌کنند. (۸)

آن‌چیزی که ما واقعاً درباره آن صحبت می‌کنیم آن زمینه‌های تولیدی هستند که در کشورهای بزرگ صنعتی در دهه مورد نظر رو به نزول گذاشته‌اند.

شاخه‌های سنتاً مهم برای ایتالیا مانند صنایع نساجی، بافندگی و کالاهای چرمی و کفش بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹ سهام‌شان فقط ۳ درصد افزایش را نشان می‌دهند که به سال ۱۹۸۹ به همان سطح اولیه (۱۵ درصد) نزول کرد. همان شاخه‌ها در چهار کشور دیگر (آلمان، بریتانیای کبیر، فرانسه و ژاپن) تقریباً تا حد ناقابل‌توزل کردند. (۹)

به عبارت دیگر اجناس ساخته شده در سنگاپور امروزه در آلمان ساخته نمی‌شوند اما برای این‌که یک کارگر سنگاپوری کاری دو برابر (اگر نگوییم سه برابر) کارگر کشور بزرگ صنعتی انجام می‌دهد نتیجه گرایش به پائین آوردن دستمزد متوسط در مقیاس جهانی است. در چنین چارچوبی مشکل فزاینده‌ای در پیدا کردن راه‌های سرمایه‌گذاری در بخش تولیدی که سود کافی برای هر واحد اضافه شده سرمایه‌ای را تضمین کند، به وجود می‌آید. بنابراین یا سرمایه به طور کلی از تولید فاصله می‌گیرد یا که در جستجوی هر چه بیشتر نیروی کار ارزان برمی‌آید. در هر دو حالت تناقضات نه تنها از بین نمی‌روند بل که شدیدتر می‌شوند. از این رو سرمایه (در حال افزایش) از کشورهای بزرگ صنعتی به کشورهای کم و بیش اخیراً صنعتی شده که دارای منبع عظیم نیروی کار خیلی ارزان هستند سرازیر می‌شود.

چین به کجا می رود؟

به نقل از نشریه چشم اندازهای انقلابی شماره ۱۵ ارگان سازمان کارگران کمونیست

مترجم سعید - س

بخش آخر

تغییر تدریجی، افزایش بیکاری

دویست میلیون بوده است. این ها اغلب مجبور به قبول کارهایی فاقد حقوق و مزایای اشتغال با دستمزد نسبتاً ناچیزی می شوند که ادامه شان هم تضمینی ندارد - یا این که به طور دسته جمعی دستگیر و از مسکن و مأوای خود رانده می شوند و یا این که باید گرسنگی بکشند. همچنین، رهبری چین از همان آغاز دریافت که نه تنها مزارع عظیم اشتراکی و تعاونی ها، بل که صنایع متعلق به دولت نیز احتیاج به تغییرات (ساختاری) عمده دارند. به منظور به ثمر رساندن این تغییرات ساختاری بود که دولت بر فشار خود بر این صنایع افزود تا تعداد هرچه بیشتری از کارگران "مازاد براحتیاج" را اخراج کند. بعضی از این سیاست ها از طریق تصمیم مستقیم دولت اعمال می شوند از جمله دو سال پیش ۲۲۰۰۰ معدن بسته شد که ۱۵ میلیون بیکار به خیل ۵۲ میلیون بیکاران رسمی افزود. اخیراً اصطلاح "بیکار شده" به واژه های حقوقی چین اضافه شده است. بیکار شده ها به جمع کارگران اخراجی و مازاد براحتیاج صنایع متعلق به دولت که بیش از آن قادر به اتخاذ وام از بانک ها به منظور جبران زیان دهی خود نمی باشند، می پیوندند (موفقیت در گرفتن وام بستگی به پرداخت رشوه های کلان به کارمندان بانک و حزب محل دارد). در سال اخیر (۱۹۹۹) در موج گسترده ای از "تقلیل ظرفیت سوسیالیستی" حدود ۳۰ میلیون کارگر از کار اخراج شدند بعلاوه گفته می شود که حدود ۱۶۰ میلیون کارگر روستایی یا اضافی هستند و یا حداقل کم کارند. حال دولت است که باید به این کارگران کمک برساند درحالی که قبلاً این به عهده کارفرمایان سابق شان بود. بنابراین "مراکز مساعدت و تأمین اجتماعی بیکاران" تأسیس شده که مرتب صحنه شورش یا

آن چه تاکنون در این نوشته گفته شد خلاصه ای از وجود تغییرات «مثبتی» است که طبقه حاکم چین به انجام رسانده است. اما برای طبقه کارگر، کار به این آسانی ها نبود. این تغییرات گاه سبانه بوده است ولی بورژوازی چین خواهد گفت که چاره دیگری نبوده. البته همه می دانیم که سرمایه داری چه از نوع دولتی یا اصلاح گرا و یا هر شکل و فرم دیگر، در نهایت برای طبقه کارگر دل نمی سوزاند - مبارزه طبقاتی همچنان پابرجاست همان طور که منافع طبقاتی کارگران و کارفرمایان در تضاد بنیادی هستند. این است که گرچه پروسه تغییر جامعه چین از یک نظام سرمایه داری دولتی برنامه ریزی شده به سوی سرمایه داری بازار- از طریق آن چه که به آن نام سوسیالیسم بازار داده اند، تدریجی بوده، با این وجود نصیب طبقه کارگر چین چیزی جز درد و رنج نبوده است. به عنوان نمونه، همان گونه که در شماره ۷۵ «صدای کارگر» اشاره شد کارگران روستایی از کار روی زمین کنده شده و به انواع پروژه های ساختمانی سوق داده شدند یا آن ها را در نوعی از مالکیت خصوصی گرفتار کردند. دستمزد این کارگران روستایی مورد استفاده در توسعه زیربنایی را دولت با نوعی از اسناد تضمینی پرداخت می کرد. روستائیان فکر می کردند که از زندگی بهتری برخوردار خواهند شد ولی فریب خورده بودند. متأسفانه وجوهی که پشتوانه این اسناد بود خرج ساختمان و دیگر هزینه های آماده سازی، هتل ها و سالن های کنفرانس های متعددی شده بود. با خالی بودن خزانه این کاغذ پاره ها حتا به درد سیرکردن شکم این کارگران نمی خورد. پروژه های ساختمانی بعد از به غارت رفتن بودجه های کشاورزی اغلب نیمه کاره ماندند. کارگران که ارتباط شان با زمین قطع شده بود؛ حال به صورت توده سیالی در آمدند که استان های فقر زده را به سوی شهرها و خصوصاً نوار ساحلی ترک می کردند.

تعداد این کارگران "مینگ لیو" سال هاست که حدود

رهبری چین احتیاج به سرمایه‌گذاری بین‌المللی به معنی واقعی آن دارد چرا که نظام سرمایه‌داری جهانی گرفتار بحران‌های منطقه‌ای است که می‌تواند به راحتی منبع فعلی را تحت تأثیر قرار دهد، چنانچه هم اکنون این سرمایه‌ها به سرعت رو به کاهش است.

این سرمایه‌گذاری از طریق دو کانال انجام گرفته است: بانک‌های هنگ‌کنگ و تایوان - که از بحران سراسری آسیای جنوب شرقی و آسیای دور مصون نماندند، و در داخل چین - "تراست‌های بین‌المللی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری". این شرکت‌ها به منظور جلب سرمایه خارجی و تولید سرمایه داخلی مشابه از طریق دریافت وام و صدور اوراق قرضه ایجاد شده بودند. در سال ۱۹۹۸ عمده‌ترین شرکت سرمایه‌گذاری دولت محلی گوانگ دونگ، و یکی از مهمترین عضو "تراست‌های بین‌المللی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری" در نوع خود، توان پرداخت یک بدهی ۴۷۰ میلیون دلاری را نداشت و ورشکست شد. (حال آن‌که) گوانگ دونگ (کانتون) به واسطه سرمایه‌گذاری عظیم هنگ کنگ در شین ژن و شانتو، که نیروی محرکه تولیدات صادراتی اخیر چین هستند، ثروتمندترین استان چین است. اما "سیاست‌های غلط وام دهی" گریبان شرکت‌های نظیر شرکت سرمایه‌گذاری گوانگ دانگ را گرفته است. تخمین زده می‌شود که ۲۵ درصد کلیه وام‌ها غیرقابل وصول است. بیشترین این وام‌ها به شرکت‌های ورشکسته یا نیمه ورشکسته و مقامات محلی فاسد برای پروژه‌های شخصی‌شان داده شده است. ۲۴۰ شرکت سرمایه‌گذاری بزرگ و کوچک (که در اکثر استان‌ها حداقل یکی پیدا می‌شود)، در خطر (ورشکستگی) هستند.

کارگران امیدی به پیدا کردن کار با حقوق مکفی (اگر اصلاً وجود داشته باشد) یا اتکا به دریافت "تامین اجتماعی" ثابت و مرتب که از حد بخور و نمیر بیشتر باشد، نمی‌توانند داشته باشند. این فضای بی‌اعتمادی همگانی به آینده، اینان را به سوی پس انداز - به عنوان تنها راه نجات موجود - سوق داده است، به طوری که چین هم اکنون با ۷۱۳ میلیارد دلار پس انداز در این مورد از ژاپن جلوتر است. تمام ادوات مالی از اوراق قرضه گرفته تا سهام برای به کار انداختن این پس اندازها به کار برده می‌شوند ولی قدرت جذب تمام این پس اندازها، که ده‌ها برابر ظرفیت این‌ها است، را ندارند. وزارت دارایی در فکر

شبیه شورش است، چرا که پرداخت یا عدم پرداخت مساعده‌ها حساب و کتابی ندارد. نرخ بیکاری که رسماً حدود ۴ درصد است را همه می‌دانند که خیالی است.

هرچه تفاوت میان طبقات و همچنین تفاوت میان مناطق مختلف چین عیان‌تر می‌شود، فقر نیز دامنه‌اش گسترش می‌یابد. یونیسف و بانک جهانی رقم فلاکت زدگان را ۳۰۰ میلیون نفر تخمین می‌زنند.

تقلیل بودجه دولت و آزاد گذاشتن دست استان‌ها در اخذ مالیات‌های بیشتر باعث بحران در ارائه خدمات بهداشتی و آموزشی - به ویژه در مناطق روستایی - شده است. بودجه آموزشی در نظر گرفته شده استان‌های فقیرتر تنها برای پرداخت حقوق معلمان و حفظ و نگهداری مدارس کافی است. از این بودجه چیزی برای خرید کتب درسی و دیگر مواد مورد نیاز آموزشی باقی نمی‌ماند. کارمندان خدمات بهداشتی در مناطق روستایی اغلب حقوقی دریافت نمی‌کنند و در شهرها فقط ۶۶ درصد حقوقشان پرداخت می‌شود. نرخ مرگ و میر اطفال در بعضی از مناطق چین با فقیرترین مناطق آفریقا قابل مقایسه است.

به موازات این، فساد مالی یک بیماری همه گیر است: پروژه "سه دره" - کوششی به منظور مهار رودخانه "یانگت زی" که به طور مرتب باعث سیل زدگی و در نتیجه بدبختی و زیان مالی فراوان در مناطق مسیر خود می‌شود، "ژورانجی" را وادار به نصیحت مقامات مسئول کرد - چرا که اختلاس وجوه عظیمی از بودجه پروژه توسط این مقامات، بالا رفتن هزینه و همچنین پایین بودن کارایی و استاندارد مصالح ساختمانی، کل پروژه "سه دره" را به خطر انداخته است.

شریک بحران جهانی

کوشش برای جلب سرمایه خارجی و داخلی و امکانات بانکی و دیگر ادوات مالی برای به جریان انداختن این سرمایه‌ها دو مشخصه عمده تغییرات اخیر در اقتصاد چین بوده است. شیفتگان این به اصطلاح معجزه چین ارقام حیرت‌انگیزی در مورد هجوم سرمایه از سراسر دنیا به چین، ارائه می‌دهند اما ۶۶ درصد کل این سرمایه‌ها متعلق به چینی‌های مهاجر و یا ساکنان تایوان، هنگ‌کنگ و دیگر مناطق آسیا است، بعلاوه این که این سرمایه‌ها نباید پایان‌ناپذیر تصور شود.

است. این به امید دسترسی بهتر به بازارهای چین و پیدا کردن هم‌پیمانی در داخل سازمان تجارت جهانی بوده است. عضویت در سازمان تجارت جهانی مشارکت کامل و بی‌چون و چرای چین را در جهان سرمایه‌رسمیت خواهد بخشید. البته اقتصاد چین هنوز تا حد زیادی توسط یک سلسله دیوارهای پیچیده محافظت می‌شود، از جمله استفاده از دو نوع ارز ("رن مین بی" در داخل و "یوان" برای معاملات خارجی) که تبدیل به ارزهای دیگر را مشکل می‌کند. قوانین سرمایه‌گذاری خارجی نیز بسیار پیچیده و در جهت صنایع پیشرفته و صادراتی است که در گذشته به کسب درآمد صادراتی عظیم (درمقایسه با واردات) منجر شده است.

چین با دو دوزه بازی مدام، توانسته این فرصت را پیدا کند تا اقتصادش را درمقابل سیل سرمایه‌های خارجی که آماده هجوم، ولی خارج از کنترل رهبری است، مجهز کند. این‌ها از آن‌چه که در نظام‌های سرمایه‌داری پیرامونی، یعنی از امپریالیسم اقتصاد جهانی - کنترل بخش‌های عظیمی از اقتصاد داخلی و بازرگانی جهانی - می‌گذرد، بی‌مناکند. این است که چین اخیراً با استفاده از بمباران شدن سفارتش در بلغراد توانست مذاکرات سازمان تجارت جهانی را محدود کند و خود را به عنوان یک قدرت دیپلماتیک (سیاسی) تثبیت نماید. بحث بر سر دزدی اسرار نظامی و فنی نیز اثری مشابه داشته است.

دولت بریتانیا ساده‌لوحانه تصور می‌کرد که ارائه مدل سیاسی هنگ کنگ (دوران آخرین حکومتش به سرپرستی پتن PATTEN) می‌تواند موجب تضعیف تسلط رهبری چین بر کشور شود. امید بریتانیا این بود که سرمایه‌اش به راحتی در بازار چین نفوذ کند. اشاره به خاطرات جنگ تریاک، بنادر معاهده‌ای و کشتی‌های توپدار بسیار احمقانه بود. (۴)

نتیجه نهائی برای دولت بریتانیا فقط مخارج بیشتر برای احداث ساختارهای زیربنائی هنگ کنگ (نظیر پل و شاهراه به شن ژن) بود. طبقه حاکم چین می‌خواهد که جزء کامل نظام جهانی سرمایه‌داری بازار شود - اما فقط زمانی که آمادگی و توان آن را داشته باشد (مگر این که فاجعه اقتصادی پیشداوری کند).

این است که جلوی هجوم این پس‌اندازها را با وضع مالیات سد کند، به این امید که فروش کالا و خدمات مصرفی را که در سال گذشته افت داشته، رونق بخشد و بودجه کشور را که زیر بار پرداخت سنگین تأمین اجتماعی بیکاران کمرش خم شده، بهبود بخشد. کوهی از کالاهای مصرفی بدون مشتری حکایت از انقباض گردش پول و ضربه به اقتصاد چین دارد. از سال ۱۹۹۷ به بعد قیمت‌ها همراه افت داشته‌اند. این باعث نگرانی عمیق کشاورزان چین است که محصولاتشان قیمت مناسب را کسب نمی‌کند و عاملی بالقوه برای دلسردی گروه عظیمی از کشاورزانی که حامیان رهبری رفرمیست می‌باشند، گردیده است. ارتباط فزاینده با بازار جهانی، چین را هرچه بیشتر در مقابل دم‌دمی مزاجی آن آسیب‌پذیر کرده است.

بحران در جنوب شرق آسیا و سپس آسیای دور (به ویژه ژاپن و کاهش ارزش ین) سرانجام گریبان چین را نیز گرفته است: ۶۰ درصد صادرات چین به کشورهای آسیایی و ۲۵ درصد آن به ژاپن است. اضافه ارزش صادرات بر واردات چین که زمانی یک رقم هیولایی بود در سال ۱۹۹۸ به تقریباً نصف تقلیل پیدا کرد. (دلیل این) واردات بیشتر ماشین‌آلات پیشرفته از خارج جهت ادامه رشد و سودآوری بدون "بیکارسازی" کارگران بود (حال این که این نتیجه منطقی نظام سرمایه‌داری است که در تعقیب هدف کاهش هزینه تولید، کارگران مازاد بر احتیاج اولین قربانی هستند). یوکان هوانگ یکی از مقامات بانک جهانی اعلام نمود:

"اگر چین پروسه‌ی رفرم را (منجمله بیکارسازی کارگران را) دنبال نکند، ممکن است به همان کمبود بازدهی ساختاری گرفتار آید که موجب مشکلات زیادی در جنوب شرقی آسیا شده است."

چین، آمریکا، سازمان تجارت جهانی، هنگ کنگ

امریکا از زمان نیکسون و کسینجر در سال‌های ۱۹۷۰ تا به حال مشغول دلربایی از چین بوده است. ابتدا این دلربایی به منظور وارد آوردن فشار نظامی، اقتصادی و سیاسی بر شوروی سابق بود. بعد از فروپاشی شوروی و شروع پروسه رفرم، آمریکا چین را در "موافقت نامه عمومی حول داد و ستد تجارتي و تعرفه‌ها" (گات) و سپس در سازمان تجارت جهانی حمایت کرده

رشد که تا حدی این تفاوت‌های عظیم را استتار می‌کرد نیز به سرعت رو به افت است. واقعیت آن که چین از بیماری بحران سرمایه‌داری مصون نمانده و مبارزه طبقاتی ادامه دارد. چین به کجا می‌رود؟ همان جایی که بقیه‌ی جهان سرمایه‌داری می‌رود: به سوی فاجعه. تنها نیرویی که می‌تواند مانع از این فاجعه شود، طبقه‌کارگر چین و جهان است. چین از بعضی جهات نمونه کوچکی از جهان است و بنابراین طبقه‌کارگر چین باید نقش مهمی در موج انقلابی آینده بازی کند. اما نظیر بقیه طبقه‌کارگر جهان نیاز به سازمان‌دهی خود به کمک یک برنامه کمونیستی دارد - ولی این بار برنامه‌ای واقعی و نه از نوع جعلی مائوئیسم.

زیرنویس‌ها

- ۴- باید اضافه کرد که تأکید رهبری فعلی بر توسعه نوار ساحلی، از بعضی جهات تکرار توسعه امپریالیستی همان مناطقی از چین است که "بریتانیای کبیر" زمان ایجاد "بنادر معاهده‌ای" به آن پرداختند (که اغلب نیز نظیر جنگ تریاک بریتانیا برعلیه چین، با زور اسلحه انجام گرفت). در این مورد، رهبری چین از بقایای توسعه قبلی استفاده می‌کند.
- ۵- علاوه بر استفاده مستقیم از نیروهای نظامی در امر تولید، استفاده از زندانیان به عنوان منبع بسیار ارزانی از نیروی انسانی نیز لازم به تذکر است، گو این که ارقامی برای تعداد "به کارگرفته شدگان" و سهم آن‌ها در بالابردن تولید ناخالص ملی موجود نیست.

این به اصطلاح "پروسه رفم" یک دگرگونی واقعی نبوده و صرفاً تغییر سبک نوع نظام سرمایه‌داری است: تغییر از سرمایه‌داری دولتی تابع ایدئولوژی با اقتصادی نسبتاً خودکفا، به سرمایه‌داری تابع ایدئولوژی با اقتصادی هر چه بیشتر مرتبط با بازار جهانی. بورژوازی چین امید دارد که در به اصطلاح ضیافت سرمایه‌داری جهانی آشکارا و کاملاً خود را سیرکند. اما آن‌چه محتمل‌تر است این که چیزی جز سوپی رقیق و نوشابه‌ای بی‌مایه در این ضیافت پیدا نشود. ارقام و تصاویر مربوط به رشد در نوار ساحلی ظاهراً ثروتمند خیره‌کننده است. تعجبی ندارد اگر ناظران مسائل اقتصادی در هورا کشیدن برای این "اصلاحات" از هم پیشی بگیرند. اما این فقط بخش کوچکی از تصویر کلی است و این واقعیت که رهبری چین، مانند استالینیست‌های قدیم، در ارائه ارقام رشد اغراق می‌کنند، از طرف این ناظران نادیده گرفته می‌شود. آمیختگی فزاینده در اقتصاد جهانی، چین را در معرض آفات سرمایه‌داری جهانی بحران زده قرار می‌دهد. از بعضی جهات توسعه چین هم اکنون نیز بازتابی از اقتصاد سرمایه‌داری جهانی است: تأکید بر توسعه اقتصادی استان‌های ساحلی، فقر و عقب افتادگی مناطق داخلی را هرچه بیشتر عیان کرده است. ولی این تفاوت‌ها دیگر به مرز تحمل‌پذیری خود رسیده است. شکاف بین فقرا و ثروتمندان از امریکا بیشتر است و به حدی است که موجب ازدیاد ناآرامی‌های اجتماعی، اعتصابات، شورش برای دریافت تأمین اجتماعی، اخراج از کار و غیره شده است. (۵)
